

تعویق صدور حکم: تأخیر در اجرای عدالت یا تغییر در اجرای عدالت؟

حسن عالی پور^{۱*}، جلال توحیدی نافع^۲

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. فارغ‌التحصیل دوره دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۳/۱۰)

چکیده

تعویق صدور حکم یکی از نهادهای تعیین قضایی مجازات است که از جهتی همسان با تعلیق کامل کیفر و از سویی همچون معافیت قضایی است. تعویق صدور حکم، قراری است که بر پایه آن دادگاه، محکومیت متهم را اعلام ولی تعیین کیفر نمی‌کند. از نظر عدم اجرای کیفر همانند تعلیق کامل کیفر است، ولی وارونه آن کیفری تعیین نمی‌شود. همین چگونگی، سبب شده تا تعویق صدور حکم در سایه تعلیق کامل کیفر و نیز معافیت قضایی از کیفر جای بگیرد و در میان دو راه سرگردان شود؛ تأخیر در عدالت یا تغییر در عدالت. تأخیر در عدالت با این انگاره سنتی سازگار نیست که اگر مجرمیت کسی آشکار شود، محکوم باید از رهگذر تعیین مجازات در برابر جامعه پاسخگو شود. تعویق صدور حکم حتی به ظاهرنمایی کیفر نیز نمی‌انجامد. از این نظر می‌توان به ناکامی این نهاد در ایران گواهی داد. در برابر باید گفت که تعویق صدور حکم گونه‌ای از تعیین مجازات و چهره‌ای نو از عدالت کیفری است. این نهاد در قالب قرار است و در هر حال به حکم می‌انجامد. حکم تعیین کیفر در صورت انجام بزه نو یا پیروی نکردن از دستورهای دادگاه و حکم به معافیت در جایی که محکوم، هنجارهای جامعه و دستورهای دادگاه را پاس ندارد. بدین حال تعویق صدور حکم وضعیتی حساس برای محکوم پدید می‌آورد که از یک سو نگران ناروشن بودن کیفر و از سوی دیگر در پی تن دادن به قوانین کیفری و دستورهای دادگاه است. این وضعیت کم از تحمل کیفر ندارد و در همان حال می‌تواند به سود بزه‌دیده و جامعه باشد؛ زیرا پایبندانی پرداخت زیان‌های رسیده به بزه‌دیده از سوی محکوم و نیز جنبه‌های اقتصادی جایگزینی تعویق صدور حکم در سنجش با هزینه‌های دنباله یافتن رسیدگی کیفری و اجرای کیفرها به‌ویژه زندان، از بایستگی‌های صدور قرار تعویق صدور حکم است.

واژگان کلیدی

تعیین مجازات، تعویق صدور حکم، دادگاه، معافیت از کیفر.

درآمد

از هنگام لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی در خرداد ۱۳۹۲ تا پایان مهر ۱۳۹۳، نزدیک به سه هزار قرار تعویق صدور حکم در کشور صادر شده که در این میان کمتر از چهل مورد از آن دادگاه‌های تهران بوده است. با آنکه صدور قرار تعویق صدور حکم در رویه کاربردی همانند احکام صادره در آمار آرای صادره دادرسان، ثبت الکترونیکی می‌شود و با توجه به اینکه این قرار از نظر کاهش هزینه‌های رسیدگی کیفری و پاسداشت حال محکوم و بزه‌دیده برجسته است، روی هم رفته از این نهاد کمتر بهره گرفته می‌شود. نو بودن این نهاد از یک سو و نگرش به جایگاه و اعتبار صدور حکم به منظور احراز مجرمیت از سوی دیگر، گاه سبب می‌شود تا تعویق صدور حکم راه درازی را بگذراند تا در سامانه دادرسی کیفری ایران استوار شود.

تعویق صدور حکم از صورت‌های قضایی عدم اجرای مجازات است. عدم اجرای مجازات راهکاری قضایی برای چشم‌پوشی قاضی از اجرای مجازات تعیین شده نسبت به محکومانی است که یا جرم ارتكابی‌شان کم‌اهمیت است یا موقعیت آنها و شخصیتشان به گونه‌ای است که صرف محکومیت به تنهایی به برآورده شدن اهداف مجازات منجر شده است و دیگر نیازی به اجرای مجازات نیست. چنانکه روشن است، در شیوه «عدم اجرای مجازات» به‌عنوان یکی از راهکارهای قضایی در پرونده‌های کیفری، قطعاً محکومیت (تعبیر محکومیت در این نوشتار در برابر براءت است و نه حکم به مجازات دادن. از این رو محکومیت همان احراز مجرمیت است) شخص مرتکب اعلام می‌شود، ولی لزوماً تعیین مجازات صورت نمی‌گیرد. در همین مرحله است که نظام کیفری ایران تا اندازه‌ای از نظر تفکیک میان مرحله محکومیت و مرحله تعیین و اجرای مجازات به نظام کیفری انگلستان نزدیک می‌شود و از سوی دیگر، از برخی نظام‌ها که گرایش دارند تا میان قاضی تعیین‌کننده کیفر و قاضی اجرای کیفر تفاوت و البته استقلال نظر باشد، دور می‌شود.

در نظام کیفری کنونی ایران، عدم اجرای مجازات با سه نهاد متفاوت اعمال می‌شود. نخست، تعویق صدور حکم که نوعی اعلام محکومیت مرتکب بدون تعیین میزان و نوع مجازات است؛ دوم، تعلیق کامل کیفر که پس از تعیین کیفر صورت می‌گیرد و در واقع نیازی به اعلام محکومیت در اینجا نیست؛ زیرا تعیین مجازات به‌طور طبیعی و خودکار، اعلام محکومیت را نیز به‌همراه دارد. سوم، معافیت قضایی کیفر که با وجود سکوت قانون و رویه قضایی نامشخص باید گفت که قاضی ابتدا به تعیین کیفر دست می‌زند و سپس کیفری را که میزان و نوع آن در رأی مشخص شده است، در قالب معافیت قضایی کیفر به اجرا نمی‌گذارد. بنابراین در حالت اول یعنی تعویق صدور حکم، تعیین کیفر صورت نمی‌گیرد و به‌صورت محتمل مطرح می‌شود، ولی در دو حالت دیگر یعنی تعلیق کامل کیفر و معافیت قضایی، لزوماً تعیین کیفر صورت می‌گیرد.

هرچند در تعویق صدور حکم، نوع و میزان مجازات تعیین نمی‌شود، اعلام محکومیت مرتکب به‌طور ضمنی این وضعیت را پیش می‌کشد که شخص محکوم‌شده از نظر قانونی مشمول کیفر است، ولی تعیین آن به آینده موکول می‌شود. از این رو تعویق صدور حکم را نیز باید بخشی از فرایند تعیین کیفر در نظام کیفری ایران دانست؛ به‌ویژه آنکه ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هم بر رابطه طولی تعویق صدور حکم و تعیین کیفر گواهی می‌دهد و هم اینکه تعویق صدور حکم لزوماً تعیین کیفر را منتفی نمی‌کند، حتی اگر همه شرایط تعویق صدور حکم موجود باشد و محکوم نیز به‌طور نسبی، هنجارمندی از خود بروز داده باشد. جدا از این چنانکه گفته خواهد شد، در حالت صدور حکم معافیت از کیفر در تعویق موفق، باز امکان تعیین کیفر به‌عنوان یک دیدگاه موافق با قانون وجود دارد. این مرز بسیار اندک تعویق صدور حکم و تعیین کیفر که در قانون مجازات اسلامی نادیده گرفته شده، نشان می‌دهد که در نظام کیفری ایران می‌توان ادعا داشت که تعویق صدور حکم فرایندی در درون تعیین قضایی کیفر است. همین نکته یعنی تلقی قرار تعویق صدور حکم به‌عنوانی بخشی از تعیین قضایی کیفر، نشان خواهد داد که این نهاد تأخیر در اجرای عدالت کیفری است یا تغییر در آن. برای تبیین این جایگاه باید این نهاد جدید شناسانده شود:

الف) مفهوم تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم، نهاد جدیدی است که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است. تا پیش از این، مفهوم تعویق رسیدگی کیفری و نیز تعویق اجرای مجازات در نظام کیفری، شناخته‌شده بود. پیش از صدور حکم، عامل‌هایی مانند جنون و اناطه سبب به تعویق افتادن جریان رسیدگی کیفری و پس از صدور حکم نیز جنون و بیماری یا شرایط خاص محکوم‌علیه سبب به تعویق یا تأخیر افتادن اجرای مجازات می‌شد.^۱ تعویق رسیدگی کیفری یا

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: رضایی، غلامحسین، راهبردهای تعلیق و تعویق در فرایند کیفری، میزان، چ اول، زمستان ۱۳۸۹. در این نوشته، نویسنده تعلیق و تعویق در فرایند کیفری را به دو بخش قبل از تعیین مجازات و بعد از تعیین مجازات دسته‌بندی کرده است و به‌طور مشخص درباره تعویق پیش از تعیین مجازات به عامل‌هایی مانند عدم شکایت شاکی در جرایم قابل گذشت، ترک تعقیب کیفری از سوی شاکی، مصونیت، اناطه و جنون پرداخته است که سه مورد نخست را نمی‌توان تعویق رسیدگی کیفری دانست. در جرایم قابل گذشت بدون شکایت، رسیدگی‌ای انجام نشده که انتظار دستگاه قضایی برای شکایت را نوعی تعویق‌گذاری پرونده دانست. در ترک تعقیب نیز به دلالت تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که مقرر می‌دارد، در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نمی‌باشد؛ نیز جریان رسیدگی متوقف می‌شود و شروع مجدد منوط به

اجرای مجازات به عامل‌های طبیعی مانند جنون یا حقوقی مانند اناطه بستگی داشت که چندان در اختیار دادرس جزایی نبود، به همین دلیل تأخیر یا تعویق بر عملکرد دادگاه جزایی تحمیل می‌شد.^۱ از همین دریچه تعویق یا تأخیر در صدور حکم محملی نداشت و براساس یک قاعده

شکایت مجدد است. هرچند در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد، روشن است که ترک تعقیب سبب بیرون راندن پرونده کیفری از جریان رسیدگی می‌شود نه به تعویق گذاشتن آن. در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز ترک تعقیب اختیاری برای شاکی در بزه‌های قابل گذشت است و رسیدگی را به تعویق نمی‌اندازد. در واقع در قرار ترک تعقیب اصل بر تمام شدن رسیدگی است مگر اینکه استثنائاً، شاکی برای فقط بار دوم طرح تعقیب مجدد متهم کند. براساس این ماده در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.

در مصونیت‌های سیاسی نیز از اساس رسیدگی کیفری منتفی است و در مصونیت‌های قضایی و نمایندگی مجلس نیز رسیدگی کیفری پس از طی فرایندهای بایسته مانند تعلیق قضایی انجام نمی‌گیرد که تعویق رسیدگی کیفری معنا پیدا کند.

در تعویق پس از تعیین مجازات نیز به جنون و نیز بیماری و همچنین موارد مانع اجرای قصاص و نیز تبدیل مجازات اشاره شده که ارتباط دو مورد آخر با تعویق اجرای مجازات باز محل چالش است.

۱. تا پیش از پیش‌بینی تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی، تعویق اجرای مجازات مشهور بود که البته کاملاً با تعلیق اجرای مجازات فرق می‌کرد. شاید به همین دلیل است که قانون از تعبیر «تعویق صدور حکم» استفاده کرده تا با تعویق اجرای مجازات اشتباه نشود؛ درحالی‌که برخی کشورها از تعبیر تعویق مجازات استفاده کرده‌اند که در اصل همان تعویق صدور حکم است. تعویق اجرای مجازات در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌نحو شفاف‌تر و منظم‌تر از قبل پیش‌بینی شده است. براساس ماده ۵۰۱ این قانون اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد:

الف) دوران بارداری

ب) پس از زایمان حداکثر تا شش ماه

پ) دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به دو سالگی

ت) اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه

براساس ماده ۵۰۲، هر گاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد.....

تبصره - هر گاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می‌کند.

براساس ماده ۵۰۳، هر گاه محکوم‌علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افافه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مورد مجازات‌های مالی که از اموال محکوم‌علیه وصول می‌شود.

نانونشته در راستای اجرای سریع احکام کیفری، چنانچه قاضی محکومیت متهم را درمی‌یافت، باید حکم را صادر می‌کرد تا فرایند اجرایی شدن آن طی شود.

نهاد تعویق صدور حکم، چهره‌ای اختیاری و درون پرونده‌ای دارد؛ یعنی بر خلاف تعویق رسیدگی کیفری یا تعویق اجرای مجازات، در اینجا قاضی خود تصمیم می‌گیرد که صدور حکم را به تعویق بیندازد یا خیر و به‌رغم حصول شرایط تعویق حکم، دادگاه تکلیفی به تعویق حکم ندارد. چنانکه روشن است، تعویق صدور حکم به نگارش حکم منجر نمی‌شود و فقط در قالب یک قرار به مرتکب اعلام می‌شود که مجرمیت یا محکومیت وی احراز شده است، ولی فعلاً برای وی تعیین مجازاتی صورت نمی‌گیرد. از منظر اینکه ماهیت تعویق صدور حکم، حکم نیست و به مرحله تعیین کیفر نمی‌رسد، مناسب‌ترین اقدام قضایی برای مرتکب است، ولی بر خلاف معافیت قضایی، چون همچنان امکان تعیین کیفر از سوی قاضی وجود دارد، از نهاد معافیت قضایی شدیدتر است، به‌ویژه آنکه اگر مرتکب در دوره تعویق، دستوره‌های دادگاه را اجرا کند و از خود هنجارمندی و حسن اخلاق نشان دهد، قرار تعویق صدور حکم به خود معافیت قضایی می‌انجامد.

در نظام کیفری انگلستان تعویق صدور حکم یکی از صورت‌های خفیف تعیین مجازات است و اصطلاح برابر با آن Conditional Discharge است که اگر تعویق صدور حکم را آنچنان که در قانون مجازات ایران و فرانسه آمده، به عادی و مراقبتی دسته‌بندی کنیم، شاید بتوان گفت که تعویق صدور حکم معادل Discharge است و این مجازات خود بر دو گونه است: Absolute Discharge یا آزادی بدون قید و شرط که «خفیف‌ترین نوع مجازات در دسترس دادگاه در نظام کیفری کاملاً است»^۱. این مجازات نزدیک‌ترین قرابت را با تعویق صدور حکم از نوع ساده دارد، ولی با این حال می‌تواند با نهاد معافیت قضایی در ایران نیز همخوانی داشته باشد. حتی برخی نظام‌های حقوقی مانند اسکاتلند، این اصطلاح را برای مواردی که متهم پیش از محکومیت آزاد می‌شود نیز به‌کار می‌برند.^۲ بنابراین نمی‌توان گفت که تعویق صدور حکم پیش‌بینی شده در حقوق کیفری ایران دقیقاً همان Discharge یا Conditional Discharge است. حتی اصطلاح دیگری نیز به‌کار برده می‌شود

تبصره- محکوم به حبس یا کسی که به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس به سر می‌برد، در صورت جنون تا بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری میشود. این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه میشود.

۱. مهرا، نسرین، آیین دادرسی کیفری تطبیقی؛ مروری بر نظام مجازات‌ها در سیستم عدالت کیفری انگلستان، جزوه دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، با تنظیم امیر ایروانیان، ۸۶-۱۳۸۵، ص ۳.

1. http://en.wikipedia.org/wiki/absolute_discharge

تحت عنوان Deferred Adjudication که تقریباً معادل تعویق صدور حکم است و بیشتر در حقوق کیفری آمریکا استفاده می‌شود؛ بعضاً این اصطلاح دومی را اعم از Conditional Discharge دانسته‌اند.^۱ در ایران نیز همین چندگانگی عنوان دیده می‌شود. در نسخه اولیه لایحه مجازات اسلامی ابتدا تعبیر «تعویق مجازات» به کار برده شده بود و سپس به «تعویق صدور حکم» تغییر عنوان داد.

آنچه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قالب تعویق صدور حکم آمده، در اصل از قانون مجازات فرانسه گرفته شده و تطبیق دقیق آن با نهادهای مشابه در نظام کیفری کامن‌لا به این دلیل است که نهاد تعویق صدور حکم که تا کنون در نظام کیفری ایران پیش‌بینی نشده بود، در بیشتر نظام‌ها ردپایی دارد و با توجه به تفاوت‌های جزئی، دارای اهداف و مسیر مشترکی در نظام تعیین قضایی مجازات است. در این مبحث طی سه گفتار به مفهوم، شرایط و آثار تعویق صدور حکم پرداخته می‌شود:

ب) چرایی تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم قرار است که بر مبنای آن قاضی رسیدگی‌کننده ضمن اعلام محکومیت متهم، صدور حکم یا تعیین مجازات را به تعویق می‌اندازد. قرار بودن تعویق صدور حکم، به این سبب است که تصمیمی شکلی و اعلانی است و قانون مجازات اسلامی چندین بار به قرار بودن تعویق صدور حکم اشاره کرده است. همین تأکید را می‌توان در چند مقررۀ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ دید؛ به‌ویژه در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ که مقرر می‌دارد: آرای قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است.

تعویق صدور حکم، نهادی جدید در نظام‌های کیفری جهان به‌شمار می‌رود و گاه بسیار شبیه تعلیق اجرای مجازات می‌نماید. در نظام کیفری بریتانیای کبیر، «ابتدا ماده ۴۷ قانون عدالت جنایی اسکاتلند مصوب ۱۹۶۳، تعویق مجازات را پیش‌بینی کرد که براساس آن محکومیت متهم اعلام می‌شد ولی مجازات به تعویق می‌افتاد. شورای مشورتی نظام کیفری انگلستان^۲ در راستای «زدان‌زدایی و شبه زندان‌گرایی»^۳ از ایده قانونگذار اسکاتلند استفاده کرد و در ۱۹۷۰ گزارشی چاپ کرد که یکی از تدابیر کاهش جمعیت زندان، استفاده از تعویق مجازات بود. چرایی چنین

2. <http://definition.uslegal.com/c/conditional-discharge>

1. Advisory Council on the Penal System (Wooton Committee)

2. Non-Custodial and semi Custodial Penalties

پیشنهادی برای «در دست داشتن محکوم»^۱ بود تا فرصتی به وی داده شود تا دوباره زندگی هنجارمند را شروع کند. این پیشنهاد در بخش نخست قانون اختیارات دادگاه جنایی مصوب ۱۹۷۳ برای نخستین بار به چهره قانونی درآمد که براساس آن هم دادگاه‌های کیفری و هم دادگاه‌های صلح، اختیار تعویق مجازات را تا شش ماه دارا بودند.^۲

چراغی تعویق صدور حکم مبتنی بر بازدارندگی ارعایی محکوم و اصلاح و تربیت وی از یک سو و کاهش جمعیت زندان و مخاطرات زندانی کردن در جرایم کم‌اهمیت است. نگرش ارعایی و احتیاطی تعویق صدور حکم چه‌بسا از تعلیق اجرای مجازات بیشتر است. در تعویق صدور حکم، محکوم به دو چیز جهل دارد؛ یکی جهل به میزان و نوع کیفر دادگاه، به دلیل اینکه کیفر در زمان صدور قرار تعویق صدور حکم مشخص نمی‌شود و دوم، جهل به امکان رعایت خواسته‌های دادگاه در طول دوره مراقبت و احتمال انجام بزه یا سرپیچی از دستورهای دادگاه. چنین جهل دوسویه به ارعایی وافر در نزد محکوم منجر می‌شود. این نگرش که به‌طور ویژه در نظام کیفری کامن‌لا مبتنی بر کنترل رفتار مرتکب است، با رویکرد هراس‌ذهنی یا رنج‌ظاهری کیفر در نزد بن‌تام نیز همخوانی دارد. در نزد بن‌تام ارزش حس هراس از تحمل کیفر بسیار بازدارنده‌تر از تحمل خود کیفر است؛ هرچند برای ایجاد این حس باید رنج واقعی کیفر در هر حال نسبت به مرتکب تحمیل شود.^۳ این رویکرد ارعایی و هشداری در برخی قوانین تصریح شده است. در قانون مجازات آلمان مصوب ۱۹۹۸ از هشدار همراه با تعویق مجازات یاد شده است. براساس ماده ۵۹ این قانون اگر شخصی به جزای نقدی که از واحد روزانه ۱۸۰ روز تجاوز نکند، محکوم شود، دادگاه در زمان محکومیت به وی هشدار همراه با تعویق مجازات می‌دهد. با این حال در حقوق کیفری تطبیقی، تعویق مجازات با تعویق صدور حکم که در قانون مجازات اسلامی آمده است، دقیقاً به یک معنا نیستند. در تعویق مجازات، اگر مجازات در رأی دادگاه تعیین شده باشد، همان تعلیق اجرای مجازات و اگر تعیین نشده باشد و صرفاً به اعلام محکومیت مرتکب بینجامد، همان تعویق صدور حکم است.

3. Stay its hand

4. Jones, Stephen; **Deferment of Sentence**, British Journal of Criminology, vol 23, no 4, October 1983, p.381

۵. بن‌تام برای کیفرها دو گونه ارزش قائل بود: «ارزش ظاهری و ارزش واقعی. ارزش واقعی، رنج کامل کیفر است؛ تمام

رنجی است که در اجرای کیفر احساس می‌شود و ارزش ظاهری، رنج احتمالی است که حسب توصیف کیفر یا

دیدن اجرای آن در تصور عموم انسان‌ها نقش می‌بندد. بن‌تام معتقد است برای ایجاد اثر ظاهری کیفر، اجرای

واقعی آن ضروری است، لیکن کیفری که ارزش آن در ظاهر به همان میزان یا بیشتر از ارزش واقعی است، به

کیفری که ارزش واقعی آن از ارزش ظاهری آن بیشتر است، ترجیح دارد». نقل از اردبیلی، محمدعلی، حقوق

جزای عمومی، ج نخست، میزان، چ بیست‌وهفتم، ۱۳۹۰، ص ۸۴.

در قانونگذاری کیفری ایران، نهاد تعویق صدور حکم با پشتوانه زندان‌زدایی و کاهش جمعیت زندانیان از حقوق غرب گرفته شد. این نهاد می‌تواند هم در راستای جلب توجه بزه‌دیده باشد و هم جامعه. بزه‌دیده به این سبب که مرتکب تا هنگامی که جبران خسارت وارده از رفتار مجرمانه‌اش را قطعی نکند یا تضمین مناسب ندهد، از تعویق صدور حکم بی‌بهره است و جامعه به این دلیل که مرتکب تنها در جرایم کم‌اهمیت که نظم عمومی را به‌طور جدی خدشه‌دار نمی‌کند و به دلیل فقدان پیشینه محکومیت کیفری مؤثر، می‌پذیرد که فرصت دوباره به مرتکب بدهد. نقش بزه‌دیده و جامعه در تعویق صدور حکم به‌نحوی پرننگ است که قانون مجازات فرانسه به این دو معیار عینی (جبران خسارت بزه‌دیده) و ذهنی (اعاده نظم عمومی) اشاره کرده است. برخی گفته‌اند که «بهاد حقوقی فرار تعویق صدور حکم مبتنی بر نظریه جرم‌شناسی برچسب‌زنی است و در حقیقت راهی برای مقابله با آثار زیانبار برچسب مجرمیت به افراد است»^۱. این دیدگاه دقیق نیست، زیرا برچسب‌زنی در فرایند رسیدگی کیفری محقق می‌شود، خواه در مرحله رسیدگی اولیه و خواه پس از محکومیت؛ بنابراین برچسب محکوم بودن و مجرم بودن بر مرتکب زده می‌شود و در این میان فرقی نمی‌کند که برای چنین فردی تعیین مجازات شود یا نشود. ضمن اینکه اساس تعویق صدور حکم همانا برچسب زدن (قانونی) مجرمیت یا محکومیت بر متهم است و از این منظر تعویق صدور حکم ارتباطی با تأمین اهداف نظریه برچسب‌زنی برقرار نمی‌کند.

تعویق صدور حکم براساس ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی به دو شکل ساده و مراقبتی است. در تعویق ساده مرتکب به‌طور کتبی متعهد می‌شود، در مدت تعیین‌شده به‌وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود. در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌شود دستورها و تدابیر مقررشده توسط دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد.

دسته‌بندی تعویق صدور حکم به ساده و مراقبتی برگرفته از قانون مجازات فرانسه است. در قانون مجازات فرانسه از تعویق مجازات یاد شده که منظور تعویق تعیین مجازات است و گرنه تعویق اجرای مجازات همان تعلیق اجرای مجازات خواهد بود. براساس ماده ۶۰-۱۳۲ این قانون، دادگاه می‌تواند در جایی که مجرمیت متهم احراز شده و وی جبران خسارت کرده و نیز اخلال در نظم عمومی ناشی از جرم برطرف شده، از تعویق مجازات استفاده کند. به این تعویق، ساده یا معمولی گفته می‌شود. براساس مواد ۶۳-۱۳۲ و ۶۴-۱۳۲، تعویق مراقبتی جدا از شرایط تعویق معمولی،

۵. مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، انتشارات جنگل جاودانه، چ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴.

شرایط پیش‌بینی‌شده در تعلیق مراقبتی که ناظر به انجام برخی کارها توسط محکوم یا عدم انجام آنهاست، نیز لحاظ می‌شود. در نظام کیفری ایالات متحده، تعویق صدور حکم همراه با دوره مراقبت است و پیش شرط آن نیز به اقتضای نظام کیفری کامن‌لا، پذیرش مجرمیت از سوی متهم است. «بر پایه متن نمونه قانون کیفری در دهه هفتاد سده بیستم، بسیاری از ایالت‌های آمریکا محکومیت معوق را در قوانین کیفری خود پذیرفتند ولی شیوه اعمال آن از ایالتی به ایالتی دیگر فرق می‌کند. در بسیاری از ایالت‌ها، تعویق صدور حکم تنها برای جرایم خرد است ولی برخی دیگر جرایم قانونی (متوسط) را هم مشمول این نهاد می‌دانند. در برخی ایالت‌ها امکان تعویق کل دادرسی منوط به درخواست دولت است ولی در دیگر ایالت‌ها نیست. در برخی، دوره تعویق یک تا دو سال است ولی در برخی دیگر بیشتر حتی تا پنج سال است»^۱.

مفهوم تعویق صدور حکم با سه ضلعی اعلام محکومیت، عدم تعیین میزان و نوع مجازات و صدور قرار، شکل می‌گیرد. ضلع نخست، اعلام محکومیت متهم که به‌طور رسمی و در ضمن صدور قرار تعویق صدور حکم، بیان می‌شود و نیاز به نوشته یا سند قضایی جداگانه‌ای نیست. با این حال اعلام محکومیت متهم به‌صورت شفاهی از سوی قاضی نسبت به مرتکب اعلام می‌شود و سپس نوبت به صدور قرار تعویق صدور حکم می‌رسد.

ضلع دوم، عدم تعیین مجازات و آن به این معناست که در تعویق صدور حکم، وقتی حکم به تأخیر می‌افتد، طبیعتاً کیفری نیز تعیین نمی‌شود، ولی قانوناً عدم تعیین نوع یا میزان مجازات یا همان صدور حکم به مجازات مانع از بیان شفاهی کیفر قانونی یا حتی قضایی مرتکب نیست. این بیان شفاهی به‌منزله نادیده گرفتن ماهیت تعویق صدور حکم نیست، بلکه می‌تواند جنبه بازدارندگی داشته باشد و سبب شود تا محکوم در دوره تعویق محتاط‌تر عمل کند.

ضلع سوم یا ماهیت قرار بودن تعویق صدور حکم، نشان می‌دهد که قاضی همچنان به‌صورت صوری پرونده را پیگیری می‌کند و تصمیمش قاطع و جهت‌دهنده پرونده نیست. این قرار منحصراً در دادگاه صادر می‌شود و در دادسرا جایگاهی ندارد. قرار، حضوری است و در هر حال مرتکب باید بداند و آگاه باشد که به چه دلیل مشمول نهاد مساعد دادگاه می‌شود. براساس تبصره ۱ ماده ۴۱، دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به‌صورت غیابی صادر کند. دلیل ممنوعیت صدور قرار تعویق صدور حکم به‌صورت غیابی آن است که به موجب ماده ۴۱ محکوم باید تعهداتی را بپذیرد تا دادگاه بتواند قرار مزبور را صادر کند، خواه ساده باشد و خواه مراقبتی. قرار تعویق صدور حکم نوعی

1. Law office of Margaret Colgate Love, **Alternatives to Conviction: Deferred adjudication as a way of avoiding collateral consequences**, Federal Sentencing Reporter, Vol 22, No 1, October 2009, p.8

تعیین و تحمیل ضمانت اجرا بر محکوم است، بنابراین صرف حضور وکیل یا ارسال لایحه دفاعیه برای صدور قرار تعویق صدور حکم و حضوری تلقی کردن آن کافی نیست. در واقع قرار غیابی صرفاً از نظر شکل صدور ممکن است با حضور وکیل یا لایحه دفاعیه وی حضوری تلقی شود، ولی پیش از آن باید محکوم در نزد دادگاه حاضر شود و تعهدات را بپذیرد؛ بنابراین همچنان که تحمل کیفر قائم به شخص محکوم است، تحمل تعهدات موضوع قرار صدور تعویق در نظام‌های گوناگون حقوقی، گونه‌ای از ضمانت اجرا در برابر بزه ارتكابی است، نیز قائم به شخص است.

قرار تعویق صدور حکم، قابل اعتراض^۱ و از نظر اعدادی یا نهایی بودن به قرارهای اعدادی نزدیک است؛ به‌ویژه آنکه خود قرار، به تعیین تکلیف پرونده و بایگانی شدن آن منجر نمی‌شود و لزوماً به صدور حکم می‌انجامد؛ خواه این حکم، تعیین مجازات باشد و خواه معافیت از مجازات. در واقع سرانجام حتمی صدور حکم، متعاقب صدور قرار تعویق صدور حکم مهم‌ترین دلیل برای این است که این نهاد جزئی از فرایند تعیین قضایی کیفر در نظام قضایی ایران است.

ج) شرایط تعویق صدور حکم

شرایط تعویق صدور حکم اغلب همانند شرایط تعلیق اجرای مجازات است؛ هرچند قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این شرایط را ابتدائاً برای تعویق صدور حکم ذکر کرده است. شرایط تعویق صدور به شرح زیر است: نخست، تعویق صدور حکم، تصمیمی اختیاری است. این حالت بر خلاف تعویق رسیدگی جزایی یا اجرای مجازات است که قاضی الزام در تعویق دارد. دلیل اختیاری بودن، همانا اصل فردی کردن تعیین کیفر و دادن صلاحدید قضایی برای تفاوت‌گذاری میان جرایم و نیز میان مرتکبان است. اختیاری بودن تعویق همانند دیگر نهادهای قضایی اختیاری در مرحله گزینش است و پس از انتخاب مگر در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده است، قاضی نمی‌تواند از انتخاب خود منصرف شود؛ هرچند به نظر، اختیاری بودن در تعویق صدور حکم اطلاق بیشتری دارد، به‌ویژه در جایی که براساس ماده ۴۵ با وجود پایبندی محکوم به خواسته‌های دادگاه باز می‌تواند به تعیین کیفر دست بزند. با این حال چنانکه خواهیم گفت، اطلاق این ماده باید با توجه به قرائن مواد دیگر تخصیص زده شود و قاضی در صورت حسن اخلاق محکوم و رعایت مقررات و دستورها نمی‌تواند به تعیین کیفر مبادرت کند.

۲. تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: آراء قابل تجدید نظر، اعم از محکومیت، براءت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست وخواهی یا تجدیدنظرخواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد.

تعویق صدور حکم هر چند در قالب قرار است، تنها از سوی دادگاه صادر می‌شود و دادگاه ناظر بر هر مرجع قضایی صالح برای صدور حکم است؛ اعم از تالی و عالی ولی دادسرا را شامل نمی‌شود. البته پیشینه قرار بودن تعیین قضایی کیفر به تعلیق اجرای مجازات برمی‌گردد که نشان می‌دهد از نظر ماهیت رأی تعویق صدور حکم همانند تعلیق اجرای مجازات است.

دوم، تعویق صدور حکم تنها در جرایم مستوجب تعزیری درجه شش تا هشت است، مگر تعزیرات منصوص شرعی که به استناد تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، تعویق صدور حکم نسبت به این دسته از کیفرهای تعزیری اعمال نمی‌شود. درباره تعزیرات منصوص شرعی گمان‌های چندی است، ولی چون تعزیر براساس ماده ۱۸ در هر حال باید در قانون بازتاب یابد، آهنگ از تعزیرات منصوص شرعی، محرم شرعی قابل تعزیر است که در قانون پیش‌بینی شده باشد. یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های تعزیرات منصوص شرعی همان کیفرهایی است که در باب حدود نسبت به جایی که شرایط حد وجود ندارد، تعیین شده‌اند؛ مانند تعزیرات موضوع مواد ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۷ و ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی. همچنین تعویق صدور حکم درباره جرایم و شروع به جرایم مندرج در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، اعمال نمی‌شود، هر چند بیشتر این جرایم در درجات پایین‌تر از شش جای می‌گیرند و نیازی به چنین تصریحی وجود نداشت.

تعزیری بودن جرم مرتکب و نیز جای داشتن آن در درجات خفیف تعزیر یعنی شش تا هشت، نشان می‌دهد که تعویق صدور حکم یکی از نهادهای بسیار مساعد به حال محکوم است و بدیهی است که تنها در جرایم کم‌اهمیت لحاظ شود. روشن است که درجات سه‌گانه شش، هفت و هشت با توجه به تعیین قانونی لحاظ می‌شوند؛ یعنی جرایمی که ابتدائاً براساس پیش‌بینی مجازات قانونی و سپس تطبیق با ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، در این درجات جای می‌گیرند، تنها مشمول تعویق صدور حکم می‌شوند و چنانچه با اقدامات قضایی به‌ویژه در تخفیف مجازات، مجازات جرمی که در درجه پنج و پایین‌تر است به درجه شش تا هشت برسد، مشمول حکم تعویق نیست. این حکم در همه نهادهای تعیین مجازات البته لحاظ می‌شود، ولی تفاوت اعمال این قاعده در دیگر نهادها با تعویق صدور حکم این است، در تعویق صدور حکم از اساس نوبت به تغییر قضایی در درجه از باب تخفیف نمی‌رسد؛ زیرا رأی دادگاه نوشته نمی‌شود، از این‌رو به‌طور قطع تنها درجات قانونی جرایم لحاظ می‌شوند.

اطلاق تعویق صدور حکم در بزه‌های تعزیری درجه شش، هفت و هشت نشان می‌دهد که این نهاد هم نسبت به اشخاص حقیقی محکوم اعمال می‌شود و هم اشخاص حقوقی؛ به‌ویژه آنکه بخشی از مجازات اشخاص حقوقی در درجه شش قرار دارد. با این حال ممکن است گفته شود که تعبیر «ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوال که موجب ارتکاب جرم شده است» ناظر بر محکوم حقیقی است، ولی چنانکه پیش از این نیز گفته شد، براساس قانون

مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دو گونه از متهم و محکوم پیش‌بینی شده، یکی شخص حقیقی و دیگری شخص حقوقی. این دو در عرض هم مشمول عموم قواعد می‌شوند، مگر اینکه امکان اعمال واقعی مقررات نسبت به شخص حقوقی وجود نداشته باشد یا قانون خود تصریح به عدم تسری مقرر به شخص حقوقی داشته باشد؛ بنابراین با یافتن تعبیر «وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی» که در زمره شرایط پیشینی است و تابع نحوه نگرش قاضی، نمی‌توان حکم به استثنای شخص حقوقی داد؛ ضمن اینکه چون قانونگذار در این زمینه دقت لازم نداشته و باز از تعبیر سه‌گانه «فرد»، «کس» و «شخص» به‌طور نامنظم و بعضاً ناآگاهانه استفاده کرده است، بلکه بر عکس بر خلاف دیدگاه‌های حقوقی پیشین منظور قانونگذار تنها شخص حقیقی بوده است. بلکه بر عکس بر خلاف دیدگاه‌های حقوقی پیشین از این پس باید هر سه واژه پیش گفته را در یک معنا دانسته و مخاطب آن را هم شخص حقیقی دانست و هم شخص حقوقی، مگر اینکه قانون خود تصریحی در این زمینه داشته باشد.

اگر محکوم نوجوان باشد، تعویق صدور حکم شامل همه جرایم تعزیری می‌شود. براساس ماده ۹۴، دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوان، صدور حکم را به تعویق اندازد. چنانکه پیش از این گفته شد، درجات تعزیر نوجوانان تابع کیفرهای اصلی پیش‌بینی شده در قوانین کیفری و به‌تبع آن ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیست، بلکه مجازات اصلی و درجه‌بندی شده نوجوانان در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی و به‌طور جداگانه و منحصر به فرد پیش‌بینی شده است. تعبیر «تمام جرایم تعزیری» پیش‌بینی شده در ماده ۹۴ می‌تواند در دو معنا به کار آید؛ نخست آنکه این تعبیر بر تعزیر و در نتیجه بر مجازات دلالت دارد و تنها ناظر بر تعویق صدور حکم نسبت به مجازات موضوع ماده ۸۹ است. این دیدگاه زمانی درست‌تر به نظر می‌آید که بدانیم در اعمال تعویق صدور حکم، آنچه ملاک است مجازات است؛ یعنی تعویق صدور حکم منطقیاً برای معوق کردن حکمی است که قرار است در آن مجازاتی تعیین شود. از سوی دیگر، تعبیر تعزیرات آن هم برای اعمال نهادهایی مانند تعویق صدور حکم دلالت بر مجازات بودن دارد نه بر جرایم مستوجب تعزیر.

در معنای دوم، دلالت بر جرم تعزیری و در نتیجه بر جرایم ارتكابی نوجوانان از سنخ تعزیر دارد. پس تعویق صدور حکم ناظر بر محکومیت نوجوانان مسئول به‌طور مطلق است؛ خواه تعزیر باشد و خواه اقدام تأمینی. بنابراین تعویق صدور حکم نه تنها نسبت به ضمانت اجرای تعزیری موضوع ماده ۸۹ قابل تسری است که نسبت به ضمانت اجرای تأمینی موضوع ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز تسری می‌یابد. این دیدگاه به درستی نزدیک‌تر است؛ زیرا فارغ از تأکید ماده ۹۴ بر «جرایم تعزیری» باید دانست که در تعویق صدور حکم آنچه اهمیت دارد، محکومیت فرد است و چنانکه مشخص است، هم برای اعمال تعزیر و هم برای اعمال اقدام تأمینی نسبت به نوجوان، باید محکومیت وی احراز شود؛ از این رو در اعمال هر دو ضمانت اجرا، یک چیز مشترک است و آن

محکوم کردن نوجوان است. از این رو چون همه جرایم تعزیری نوجوانان با توجه به تناسب سنی که در مواد ۸۸ و ۸۹ پیش‌بینی شده است، هم می‌توانند مشمول تعزیر شوند و هم اقدام تأمینی؛ مشمول امکان تعویق صدور حکم نیز می‌شوند. پس اگر تعویق صدور حکم نسبت به تعزیر اعمال می‌شود، باید به طریق اولی نسبت به اقدام تأمینی نیز اعمال شود، ولی چالشی که در اینجا وجود دارد، ماهیت و رسالت اقدام تأمینی است. اقدام تأمینی و تربیتی چهره‌ای اصلاحی دارد و کاملاً نتیجه‌گراست؛ بنابراین نه چهره اخلاقی دارد که میزان سرزنش‌پذیری اخلاقی و اجتماعی سنجیده شود و نه مدت آن قابل تعیین است که بتوان زمان اصلاح محکوم را بررسی کرد.

این چالش را می‌توان این‌طور حل کرد که اولاً اقدام‌های تأمینی پیش‌بینی‌شده در ماده ۸۸ نیز مدت‌دارند و فرض می‌شود که نوجوان زیر ۱۶ سال (۱۵ سال تمام خورشیدی) در مهلت‌های مقرر بر حسب مورد اصلاح شود و ثانیاً هدف تعویق صدور حکم نیز اصلاح مرتکب و کاستن خطرهای و تهدیدات زندان و حتی کانون‌های اصلاح و تربیت است؛ بنابراین تعویق صدور حکم به‌گونه‌ای جان‌سپار اقدام تأمینی می‌شود.

سوم، وجود شرایط پیشینی تعویق. براساس ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: الف) وجود جهات تخفیف؛ ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب؛ پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛ و ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر.

شرط وجود جهات تخفیف ناظر به بودن جهات پیش‌بینی‌شده در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی است. شرط پیش‌بینی اصلاح مرتکب امری شخصی و نیز نوعی است که قاضی آن را احراز می‌کند. شخصی بودن ناظر به بررسی علت و موقعیت ارتکاب جرم، جایگاه و منزلت شخص و دیدگاه‌های رفتاری و هنجاری وی است و نوعی بودن نیز ناظر به وجود شرایط دیگر یعنی وجود جهات تخفیف، جبران زیان بزه‌دیده و فقدان سابقه کیفری مؤثر که نشان می‌دهد شخص در راستای اصلاح خود گام برخواهد داشت. شرط جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران نیز در راستای جلب نظر بزه‌دیده است، ولی مسئله‌ای که مطرح است این است که این ضرر و زیان به‌ویژه اگر با ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ سنجیده شود و شامل زیان‌های مادی و معنوی و ممکن‌الحصول شود، چگونه احراز می‌شود. به سخن دیگر، در دادگاه‌های جزایی، صدور حکم به ضرر و زیان منوط به محکومیت و نگارش رأی است و اگر قاضی در این مرحله رأی نمی‌نویسد، پس چگونه ضرر و زیان را تعیین می‌کند تا مرتکب جبران کند؛ به‌ویژه اگر مرتکب به میزان جبران زیان معترض باشد یا اینکه درخواست بزه‌دیده، خسارت معنوی یا ممکن‌الحصول باشد؟ در متن

پیش‌نویس لایحه مجازات اسلامی در ماده ۳-۱۵۲ پیش‌بینی شده بود: «دادگاه همزمان با حکم معافیت از کیفر یا قرار تعویق مجازات، نسبت به دعوی ضرر و زیان و تعیین تکلیف اشیا و اموال موضوع جرم رأی مقتضی صادر می‌نماید...». این ماده در تغییرات بعدی حذف شد و حتی در متن اولیه ارسالی مجلس به شورای نگهبان نیز گنجانده نشد.

شرط چهارم یا فقدان سابقه کیفری مؤثر ناظر بر نبود پیشینه کیفری مؤثر برای مرتکب است که نشان می‌دهد، مرتکب به‌طور جدی هنوز به شخصیت جنایی نزدیک نشده است. براساس تبصره ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده ۲۵ این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. شرط پیشینه کیفری مؤثر نشان می‌دهد که در تکرار جرم چنانچه جرم ارتكابی پیشین که مرتکب به‌سبب آن محکومیت قطعی یافته، از درجه شش باشد، امکان تعویق صدور حکم برای بزه جدید که در درجه شش تا هشت است، وجود دارد. پیشینه محکومیت به جرایم غیر عمدی، جزای نقدی، شلاق تعزیری و انفصال نیز سابقه محکومیت مؤثر محسوب نمی‌شود و مانع اعمال ماده ۴۰ ق.م.ا. نیست. همچنین چنانچه مواعد مقرر در بندهای سه‌گانه ماده ۲۵ ق.م.ا. سپری شود، پیشینه محسوب نمی‌شود و مانع اعمال ماده ۴۰ ق.م.ا. نیست.

در تعدد جرم نیز چنانچه همگی از درجه شش باشند، امکان تعویق صدور حکم نسبت به مجازات اشد در تعدد دو یا سه‌تایی و بیش از اشد تا نصف به‌علاوه آن در تعدد بیش از سه تا وجود دارد. ولی پرسش این است که اگر در تعدد بزه، مجازات اشد یا بیش از اشد تا به‌علاوه نصف آن، از آن جرمی باشد که در درجه پنج یا سنگین‌تر است، ولی به جهاتی اجرا نشده و هم‌اکنون نوبت به مجازات اشد یا بیش از اشد تا به‌علاوه نصف که درجه شش است، رسیده آیا باز امکان تعویق صدور حکم وجود دارد؟ می‌توان گفت که ماهیت قرار بودن تعویق صدور حکم از یک سو و نیز تعیین و اجرای مجازات اشد از سوی دیگر اجازه نمی‌دهد که اگر نوبت به اجرای مجازات درجه شش برسد، بتوان به تعویق صدور حکم دست زد؛ ضمن اینکه کیفیت و ماهیت تعدد جرم برای تشدید است و نه استفاده از نهادهای مناسب مانند تعویق صدور حکم. در دیدگاه دیگر می‌توان گفت که اعمال قواعد تعدد جرم نسبت به تعزیرات درجه یک تا شش دو گام دارد، یکی تعیین و دیگری اجرا. در گام نخست مجازات همه جرایم ارتكابی تعیین می‌شود، ولی در گام اجرا تنها یکی که از همه شدیدتر است به اجرا گذاشته می‌شود؛ بنابراین در گام نخست یعنی گام تعیین قاضی می‌تواند ضمن تعیین اشد مجازات یا بیش از اشد تا نصف به‌علاوه آن به‌ترتیب در تعددهای دو و سه‌تایی و نیز بیش از سه تا که در درجه شش است، قرار تعویق صدور حکم صادر کند که اگر نوبت به اجرای آن رسید، تعیین کیفر همراه با صدور قرار تعویق صدور حکم باشد. هرچند دیدگاه دوم مساعد به حال محکوم است، در هر حال نه تنها با چگونگی و طبع تعدد بزه که در راستای افزایش کیفر

است، همخوانی ندارد، بلکه چنانکه گفته شد، در تعدد بزه، قاضی مکلف به تعیین کیفر برای هر یک از بزه‌های ارتكابی است؛ درحالی که در تعویق صدور حکم، تعیین کیفر انجام نمی‌گیرد؛ ازاین‌رو در تعدد بزه هر گاه یکی از بزه‌های ارتكابی درجه پنج یا سنگین‌تر باشد، تعویق صدور حکم منتفی است. دلیل تعیین مجازات می‌تواند سبب انتفای تعویق صدور حکم در تعدد جرم جایی که همه جرایم در درجه شش باشند، گردد؛ زیرا در اینجا نیز دادرس ملزم به تعیین کیفر برای هر یک و سپس اجرای کیفر است و پس از تعیین کیفر نمی‌تواند از تعویق صدور حکم استفاده کند. بنابراین به نظر هرچند در تعدد جرم منعی برای تعویق صدور حکم نیست، ولی شرط تعیین مجازات در قواعد تعدد جرم، اعمال تعویق صدور حکم را منتفی می‌کند.

چهارم، وجود شرایط پسینی در تعویق مراقبتی. چنانکه مشخص است در تعویق ساده، تنها شرایط پیش از تصمیم دادگاه برای تعویق صدور حکم (شرایط پیشینی) شرط است. با وجود این شرایط اگر قاضی صلاح بداند، تنها به‌طور مکتوب از مرتکب تعهد می‌گیرد تا در مهلت تعویق مرتکب جرم نشود. این جرم ارتكابی براساس صدر ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی هم می‌تواند ناظر بر جرایم مستوجب حد و قصاص و جنایات عمدی موجب دیه باشد و هم تعزیرات درجه یک تا هفت و جرایم تعزیری هم ناظر بر جرایم عمدی است و هم غیرعمدی و در هر دو فرض بر این است که مرتکب نقض قانون کیفری کرده و نسبت به مراقبت از رفتار خود احتیاط نداشته است. تنها انجام جرم تعزیری درجه هشت تأثیری در تداوم دوره تعویق ندارد. در برابر، در تعویق مراقبتی چنانکه از عنوانش پیداست، مرتکب تحت مراقبت قرار می‌گیرد و باید در مدت تعویق علاوه بر شرط بنیادین تعویق ساده یعنی عدم ارتکاب جرایم مذکور، باید دستورها و تدابیر مقرر شده توسط دادگاه را رعایت کند.

براساس ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

الف) حضور به‌موقع در زمان و مکان تعیین‌شده توسط مقام قضایی یا مددکار اجتماعی ناظر؛
ب) ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل‌کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی؛

پ) اعلام هر گونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی؛

ت) کسب اجازه از مقام قضایی به‌منظور مسافرت به خارج از کشور.

تبصره - تدابیر یادشده می‌تواند از سوی دادگاه با برخی تدابیر معاضدتی مانند معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی همراه باشد.

براساس ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی در تعویق مراقبتی، دادگاه صادرکننده قرار می‌تواند با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به‌نحوی که در زندگی وی یا خانواده

اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکنند، مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، ملزم کند:

الف) حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص؛

ب) اقامت یا عدم اقامت در مکان معین؛

پ) درمان بیماری یا ترک اعتیاد؛

ت) پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه؛

ث) خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری؛

ج) خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن؛

چ) خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص مانند بزه‌دیده به تشخیص دادگاه؛

ح) گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

دستورهای بالا حصری‌اند و دادرس نمی‌تواند جدا از اینها، دستورهای دیگری تعیین کند. بخشی از این دستورها می‌تواند در تعیین کیفر تکمیلی نسبت به جرم دارای مجازات تعزیری درجه شش همپوشانی داشته باشد. در واقع کارایی بیشتر دستورهای بالا بیشتر در بزه‌های تعزیری درجه هفت و هشت‌اند که به‌طور ابتدایی دارای کیفرهای مکمل نیستند.

پنجم، داشتن مهلت تعویق که همان مهلت مراقبت رفتاری مرتکب محکوم است. این مهلت بین شش ماه تا دو سال است که قاضی با توجه به جمیع شرایط، مهلتی را میان اقل و اکثر قانونی یا خود اقل و اکثر انتخاب می‌کند. در تعویق ساده، محکوم در مهلت تعیین شده نباید جرمی مرتکب شود و در تعویق مراقبتی، محکوم نه تنها نباید مرتکب جرمی شود، بلکه نباید دستورها و تدابیر مقرر شده توسط دادگاه را نیز نادیده بگیرد.

د) آثار تعویق صدور حکم

برجسته‌ترین اثر حقوقی تعویق صدور حکم جمع‌ناپذیری‌اش با دیگر نهادهای تعیین قضایی کیفر است؛ دلیل آن روشن است. از آنجا که این نهاد در قالب قرار است و کیفر تعیین نمی‌شود، اعمال نهادهای دیگر مانند تخفیف، تشدید و تعلیق منتفی است. هرچند در جرایم تعزیری درجه شش، دادرس می‌تواند از کیفرهای تکمیلی بهره بگیرد، با صدور قرار تعویق صدور حکم، کیفرهای تکمیلی نیز منتفی می‌شود؛ زیرا کیفر تکمیلی به هیچ روی به‌تنهایی موضوع حکم دادگاه قرار نمی‌گیرد و لزوماً باید کیفر اصلی تعیین شود و دادرس در صورت تمایل می‌تواند افزون بر کیفر اصلی از کیفر

تکمیلی نیز بهره بگیرد. بنابراین چون در قرار تعویق صدور حکم، کیفر اصلی در گام نخست صادر نمی‌شود، کیفر تکمیلی نیز جایی نخواهد داشت. چنانچه دوره تعویق ناموفق باشد و دادرس مبادرت به محکومیت به کیفر کند، در این زمان امکان بهره‌گیری از نهادهای قضایی دیگر وجود دارد، مگر نهادهایی مانند تعلیق اجرای مجازات (تبصره ماده ۴۴) یا معافیت قضایی که قانوناً منع شده باشند. صدور قرار تعویق صدور حکم در درجه اول نگرشی مساعد به مرتکب از سوی دادگاه و در نتیجه گواهی بر عدم لزوم تحمل مجازات به‌ویژه بازداشت یا زندانی بودن وی است، از این رو براساس تبصره ۲ ماده ۴۱، چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌کند. هرچند دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب اخذ کند. در هر صورت اخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی شود. حتی اگر مرتکب نخواهد یا نتواند تأمین بدهد، باز بازداشت وی با فلسفه تعویق صدور حکم مغایر است. به سبب همین مشکلات در نظام کیفری کامن‌لا به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، رضایت مرتکب در تعویق صدور حکم لحاظ می‌شود. در ایران که چنین شرطی صریحاً وجود ندارد، هرچند از قرآینی مانند جبران زیان بزه‌دیده، شرط رضایت مرتکب به‌طور ضمنی برداشت می‌شود، اگر رضایت به‌عنوان یکی از شرایط اصلی پیش‌بینی شود، مرتکب باید به آثار رضایت خود پایبند باشد.

چنانچه در پرونده از متهم تأمین کیفری مناسب گرفته شده باشد، تأمین پیشین معتبر بوده و قرار تعویق صدور حکم موجب منتفی شدن قرارهای تأمین کیفری که متهم با معرفی تأمین آزاد بوده است، نخواهد شد. به هر حال الزامی بودن اخذ تأمین کیفری از این تبصره استنباط نمی‌شود؛ زیرا هر گاه متهم پس از صدور قرار التزام، کفالت یا وثیقه نسبت به معرفی کفیل یا تودیع وثیقه اقدام نکند یا ملتزم نشود، موجبی برای بازداشت متهم نبوده و ضمانت اجرای خاصی تعیین نشده است.

چالش عدم بازداشت در تعویق صدور حکم در فرایند کیفری به دو صورت رخ می‌نماید: نخست آنکه ممکن است کسی به سبب دو انجام بزه متهم باشد که یکی در درجه‌های هفت و هشت و دیگری در درجه‌های سنگین باشد و به سبب اتهام درجه سنگین در بازداشت باشد، ولی دادرس بخواهد نسبت به بزه ارتكابی درجه هفت یا هشت، از تعویق صدور حکم بهره بگیرد. در این صورت بازداشت محکوم به‌واسطه اتهام دیگر، فلسفه تعویق صدور حکم در جرم تعزیری درجه هفت یا هشت را از بین می‌برد. در اینجا باید بین تعدد عددی و تعدد معیاری فرق گذاشت.

در تعدد عددی، انجام بیش از یک جرم شرط است و فرقی نمی‌کند که مجازات از چه نوع باشد یا تعزیر در چه درجه باشد. تعویق صدور حکم در جرایم غیر تعزیری منتفی است، ولی اگر کسی مرتکب بزه‌های چندی شود که یکی در درجه‌های هفت یا هشت و دیگری درجه پنج یا سنگین‌تر باشد و به سبب جرم سنگین در بازداشت باشد، صدور تعویق صدور حکم برای بزه ارتكابی درجه هفت یا هشت منافاتی برای تداوم بازداشت به جهت اتهام دیگر ندارد. در تعدد معیاری یعنی اعمال

قواعد منع جمع مجازات در تعزیرات درجه یک تا شش، نیز پیش از این گفته شد که تعویق صدور حکم منتفی است و اگر متهم به سبب هر یک از اتهام‌ها بازداشت باشد، جرایم ارتكابی درجه هفت و هشت مشمول تعویق صدور حکم می‌شود، ولی تأثیری در لغو بازداشت پیشین ندارد.

در تعویق صدور حکم آنچه آثار حقوقی به بار می‌آورد، نحوه عملکرد محکوم در دوره تعویق است. براساس ماده ۴۴، در مدت تعویق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. با توجه به ماده ۵۴ ق.م.ا لغو قرار تعویق صدور حکم نیز پس از صدور حکم قطعی نسبت به ارتكاب بزه جدید امکان‌پذیر است؛ بنابراین دادگاه نمی‌تواند به صرف اطلاع از ارتكاب بزه جدید یا تشکیل پرونده و حتی صدور کیفرخواست، قرار تعویق صدور حکم را لغو کند.

در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. این مهلت دومی، قضایی است؛ یعنی اگر قاضی در صدور قرار تعویق صدور حکم، دوره تعویق را یک سال تعیین کرده باشد، به اندازه نصف یعنی شش ماه به یک سال اضافه می‌کند. در عین حال قاضی اختیار دارد که حکم به محکومیت نیز صادر کند. در اینجا نگرش قانونگذار از این نظر قابل نقد است که ارتكاب جرم درجه هشت از سوی محکوم تأثیری در اعتبار دوره تعویق ندارد، ولی چنانچه محکوم دستورها و تدابیر دادگاه را در تعویق مراقبتی نادیده بگیرد، می‌تواند به محکومیت مرتکب یا به عبارت دقیق‌تر تعیین کیفر برای محکوم مبادرت کند.

اثر مهم دیگر این است که اگر محکوم نتواند دوره تعویق صدور حکم را به‌درستی و هنجارمند تمام کند، صدور تعلیق اجرای مجازات نیز برای وی منتفی می‌شود. براساس تبصره ۴۴ قانون مجازات اسلامی، در صورت الغای قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است؛ ولی مانع تخفیف یا حتی تبدیل کیفر نیست.

براساس ماده ۴۵ قانون مجازات اسلامی، پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند. تعبیر «میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه» کیفی و درجه‌ای است و چون حالتی بین تأیید یا رد ندارد، قاضی ممکن است مرتکب را پایبند تشخیص دهد، ولی میزان آن را برای صدور معافیت کیفر اندک تشخیص دهد. با این حال تفسیر منطقی ماده ۴۵ این است که براساس بررسی دادگاه معلوم می‌شود که شخص پایبند بوده یا نبوده است. تعبیر «حسب مورد» در ماده ۴۵ نیز مؤید این است که قاضی باید یکی از دو نتیجه پایبندی و ناپایبندی را احراز کند و به‌طور مستدل این نتیجه‌گیری را اعلام کند و سپس تصمیم بگیرد. چنانچه مرتکب به اجرای دستورهای دادگاه پایبند نباشد،

مبادرت به تعیین کیفر می‌کند. این حالت منطقی‌تنها در تعویق صدور حکم از نوع مراقبتی صدق می‌کند؛ زیرا شرایط تعویق صدور حکم ساده پیشینی است و اگر موجود نباشند، تعویق صدور حکم اعم از ساده و مراقبتی در کار نخواهد بود؛ ولی در تعویق مراقبتی شرایط پسینی نیز وجود دارد که قاضی پس از اتمام دوره تعویق باید تحقق آنها را احراز کند.

در کلیه مواردی که دادگاه از تعویق ساده استفاده می‌کند و نیز در تعویق مراقبتی، چنانچه دادگاه احراز کند که مرتکب به دستورهای دادگاه پایبند بوده است، حکم به معافیت از کیفر صادر می‌کند. براساس قاعده، حکم به معافیت از کیفر هنگامی است که میزان کیفر تعیین شده باشد، بنابراین دیدگاه معقول‌تر آن است که قاضی ابتدا نوع و میزان کیفر را تعیین و سپس محکوم را از آن معاف می‌کند. این رویه از آن رو معقول است که مشخص شود معافیت از چه کیفری صورت گرفته است و نیز این حالت نمادین نیز برای مرتکب نشان داده شود که به سبب پایبندی به دستورهای دادگاه از چه نوع و میزان کیفری رهیده است. دیدگاه دیگر نیز می‌تواند این باشد که وقتی در هر حال کیفری نسبت به محکوم اعمال نمی‌شود، نیازی به تعیین کیفر نیز نیست و قاضی باید تنها حکم کلی معافیت از کیفر را صادر کند.

صدور حکم به معافیت به تبع وجود شرایط لازم در دوره تعویق است و چهره‌ای تبعی دارد؛ به عبارت دیگر شرایط صدور حکم معافیت از کیفر تنها وابسته به این است که محکوم در دوره تعویق ملتزم به قانون و دستورهای دادگاه بوده است یا خیر و نیازی نیست که شرایط کلی صدور معافیت از کیفر که در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است، در اینجا نیز لحاظ شود.

قرار تعویق صدور حکم مستلزم عدم تعیین مجازات اصلی است. با این حال امکان اعمال مجازات تکمیلی و تبعی نیز وجود ندارد؛ زیرا هویت مجازات تکمیلی و تبعی با وجود مجازات اصلی معنا پیدا می‌کند و در نظام کیفری ایران امکان اجرای کیفر تکمیلی یا تبعی بدون مجازات اصلی وجود ندارد. ضمن اینکه مجازات تبعی اجباری موضوع ماده ۲۵ (در برابر مجازات تبعی اختیاری موضوع ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی) در جرایم تعزیری مستوجب حبس درجه پنج و به پایین اعمال می‌شود و خودبه‌خود در تعویق صدور حکم که تنها برای جرایم تعزیری درجه شش تا هشت است، منتفی می‌گردد. در قانون مجازات آلمان که تعویق پس از تعیین مجازات است، امکان محروم‌سازی محکوم از حقوق اجتماعی وجود دارد.

تصمیم دادگاه براساس ماده ۴۵ در هر حال مستلزم تشکیل جلسه دادگاه با حضور محکوم است. در جایی که به منظور اثبات انجام بزه در دوره مراقبت یا سرپیچی از دستورهای دادگاه، تعیین کیفر می‌شود، دادگاه باید تشکیل جلسه دهد و حتی اگر به هر دلیل آخرین دفاع گرفته نشده باشد، آن را انجام دهد و سپس به تعیین کیفر مبادرت ورزد. در اینجا بهره‌گیری از دیگر

نهادهای مساعد به حال محکوم مانند تعلیق یا تخفیف کیفر به‌ویژه در جایی که به‌سبب پیروی نکردن از دستورهای دادگاه، قرار تعویق صدور حکم ملغی شده، امکان‌پذیر است. در جایی که دادگاه حکم به معافیت از کیفر می‌دهد نیز باید تشکیل جلسه دهد و کیفر را تعیین و سپس محکوم را از آن کیفر معاف کند.

نتیجه‌گیری

قرار تعویق صدور حکم دگرگونی در اجرای عدالت است؛ هرچند این اجرای عدالت بیشتر چهره‌نمادین دارد. چنانچه دوره تعویق با موفقیت همراه باشد، باز دادرسی برای صدور حکم معافیت از کیفر، ابتدا کیفر مرتکب را تعیین می‌کند و سپس محکوم را از آن معاف می‌دارد. این حالت ممکن است به‌سبب بیهوده تلقی شدن یا نداشتن اثر مورد اقبال نباشد، ولی با سنجش‌های حقوق کیفری و هدف‌های کیفری سازگاری کامل دارد. در واقع تعیین کیفر در حالت صدور حکم به معافیت از آن، به‌علت ماهیت با تعویق صدور حکم همخوانی دارد؛ یعنی تعویق صدور حکم در هر حال باید به تعیین کیفر بینجامد؛ ولی در حال ناموفق بودن دوره مراقبت کیفر به اجرا گذارده می‌شود و در حال موفق بودن، محکوم از آن معاف می‌شود. بدین حال هنگام صدور قرار تعویق صدور حکم، دادرسی هرچند به‌طور غیررسمی کیفر محکوم را در نزد خویش تعیین می‌کند. از این‌رو تعویق صدور حکم را باید تغییر در اجرای عدالت دانست نه تأخیر در اجرای آن.

تعویق صدور حکم نهادی تازه زاده‌شده در نظام قضایی ایران است؛ این نهاد دو ظرفیت بالقوه بالا دارد که هر دو رویاروی هم‌اند. از یک سو تعویق صدور حکم ممکن است مورد توجه دادرسان قرار نگیرد. همسانی این قرار و شرایطش با تعلیق اجرای کیفر و نیز پیش‌بینی معافیت قضایی به‌عنوان یک قاعده عام در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سبب می‌شود تا دادرسان به نهاد نو‌خو نگیرند. همچنین اگر امکان لازم برای اجزای قرار تعویق صدور حکم مانند به‌کارگیری مددکاران اجتماعی فراهم نشود، در عمل ممکن است دادرسان از کاربرد مقرره‌های تعویق مراقبتی خودداری کنند و این نهاد گام‌به‌گام وامانده شود؛ زیرا نبود مددکاران اجتماعی در دادگستری یا شمار اندک آنان و کم‌کاری مددکاران موجب عدم تمایل دادرسان به بهره‌گیری از مقرره مذکور می‌شود.

از سوی دیگر قرار تعویق صدور حکم به‌ویژه در چهره ساده خود یک نهاد ساده و در دسترس است. دادرسان به نگرارش رأی دست نمی‌زنند و بر حسب صلاحدید خود می‌توانند از آن بهره بگیرند. چنین بستری ممکن است به سلیقه‌ای شدن این قرار بینجامد، به‌گونه‌ای که بیشتر از نهادهای دیگر استفاده شود و از چرایی و منطق خود بیرون شود. بدین حال باید برای این نهاد نو بستری پدید آید که از نظر قضایی دارای منطق و دلیل باشد و تشریفات قانونی آن به‌درستی پاس داشته شود. همه اینها وابسته به این ذهنیت است که قرار تعویق صدور حکم بخشی از

فرایند تعیین قضایی کیفر است و دادرس باید در گام نخست به اهداف بزهکارمحور، بزه‌دیده‌محور و جامعه‌محور به‌طور همزمان بیندیشد و در گام دوم پس از دورهٔ مراقبت در هر حال باید به انشای حکم دست بزند و کیفر را تعیین کند، ولی در حالت ناموفق بودن دورهٔ تعویق، کیفر ذکر شده در رأی به اجرا گذارده می‌شود و در حالت موفق بودن، به اجرا گذارده نمی‌شود و محکوم معاف می‌شود.

منابع

الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ بیست‌وهفتم، بنیاد حقوقی میزان.
۲. رضایی، غلامحسین (۱۳۸۹)، راهبردهای تعلیق و تعویق در فرآیند کیفری، چاپ اول، نشر میزان.
۳. مصدق، محمد (۱۳۹۲)، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، چاپ اول، انتشارات جنگل جاودانه.
۴. مهرا، نسرین، آیین دادرسی کیفری تطبیقی؛ مروری بر نظام مجازات‌ها در سیستم عدالت کیفری انگلستان، جزوهٔ دورهٔ دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی، با تنظیم امیر ابروانیان، ۸۶-۱۳۸۵.

ب) انگلیسی

5. Jones, Stephen; Deferment of Sentence, British Journal of Criminology, vol 23, no 4, October 1983.
6. Law office of Margaret Colgate Love, Alternatives to Conviction: Deferred adjudication as a way of avoiding collateral consequences, Federal Sentencing Reporter, Vol 22, No 1, October 2009.
7. http://en.wikipedia.org/wiki/absolute_discharge.